

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتاد و چهارم

تابستان ۱۳۹۷

تحلیلی بر عملکرد ابویوب موریانی در عصر منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۴ه.ق)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۱

آرمان فروهی^۱

امید مجنوننی ورنالو^۲

مصطفی لعل شاطری^۳

در دوره اول خلفای عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)، با توجه به سیاست به‌کارگیری ایرانیان در امور مملکت‌داری، زمینه حضور افراد و خاندان‌های ایرانی در دستگاه خلافت فراهم شد. عملکرد مطلوب و توانایی ایرانیان در مناصب اداری، سبب شد که برخی از آنان حتی تا منصب وزارت نیز پیش بروند. یکی از وزرای ایرانی این دوره، ابویوب موریانی (۱۵۴ق) است. او طی هفده سال حضور در دربار منصور، در سیاست‌گذاری‌ها و دیگر امور مربوط به خلافت، به ایفای نقش پرداخت.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، در پی آن است تا نقش ابویوب موریانی و خط مشی او را به‌عنوان یک دیوان‌سالار ایرانی در دستگاه خلافت عباسی مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش،

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان: Arman.Forouhi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد: majnooni@yahoo.com

۳. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد: mostafa.l@yahoo.com

نشان‌دهنده تمایز موریانی در منصب وزارت در مقایسه با دیگر وزرای ایرانی مانند ابوسلمه خلال و خالد برمکی است. وی در دوران وزارت خود، افزون بر مشورت‌دهی به خلیفه، پیگیر منافع شخصی خود هم بود و با دسیسه‌چینی علیه دیگر رجال فعال زمانه خویش، گونه‌ای از قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی انحصارگرایانه را در عملکرد خود باقی گذاشت.

کلیدواژگان: ابویوب موریانی، منصور عباسی، منصب وزارت، دیوان‌سالاری، روابط ایرانیان و عباسیان.

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران تاریخ اسلام، خلافت عباسی را با توجه به اوضاع سیاسی و اداری آن تا اواسط قرن چهارم هجری به دو دوره مشخص «عصر اول» و «عصر دوم» تقسیم کرده‌اند.^۱ از ویژگی‌های عصر اول عباسی که از سال ۱۳۲ق آغاز و تا ۲۳۲ق ادامه یافت، برخورداری خلافت عباسی از اقتدار و تشکیلات اداری گسترده و نسبتاً پیشرفته‌ای بود که بر میراث کهن ایرانی استوار گشته، با درایت دیوان‌سالاران ایرانی تا اواسط قرن سوم هجری تداوم داشت. وزارت که عالی‌ترین منصب پس از خلافت به شمار می‌آمد و به تدریج در همین عصر، نهادینه شد و تکامل یافت، از آغاز این دوره در دست افراد و خاندان‌های ایرانی قرار داشت. حاصل نهادهای اداری و سیاسی کارآمدی که در این عصر پدید آمد، اقتدار سیاسی و نظامی دولت عباسی و تسهیل مقدمات رویکرد مسلمانان به علوم و فنون سایر ملل و اقوام، و سرانجام شکوفایی تمدن اسلامی در سده چهارم (عصر طلایی) بود. بر این اساس، یکی از علل مهمی که به‌خصوص در سده‌های اولیه حکومت

۱. در این باره، رک: ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۴۲؛ زکار، *تاریخ الدولة العریبة فی العصر العباسی الثانی*، ص ۲۴؛ طقوش، *دولت عباسیان*، ص ۲۷.

عباسیان به پایداری و بقای آنان کمک کرد، اتکا بر ایرانیان بود که برای پیشبرد کار عباسیان از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. یکی از جنبه‌های حضور ایرانیان در دربار عباسیان، فعالیت وزیران فعال و مؤثر، از جمله ابویوب موریانی در دربار منصور بود. موضوع این پژوهش، از پیشینه‌های چندانی برخوردار نیست. رضا ستاری و مراد اسماعیلی در مقاله «بررسی نقش وزیران ایرانی در احیا و گسترش هویت ملی»^۱ با وجود اشاره به وزیران ایرانی عصر عباسی از جمله خاندان برمکیان و فضل‌بن‌سهل، به ابویوب موریانی نپرداخته‌اند. همچنین، محمد احمد برانق در مقاله خود تحت عنوان «من الوزراء الإسلامیین: أبو یوب الموریانی»^۲ به شیوه روایی و با استناد به منابع محدود، به معرفی فعالیت‌های موریانی پرداخته است؛ اما به نقش موریانی در سیاست‌گذاری‌های خلیفه و مناسبات او با دیگر صاحب‌منصبان حکومتی اشاره نکرده است. به این ترتیب، تحلیل و بررسی عملکرد ابو ایوب موریانی در حوادث عصر منصور عباسی، در نوشتاری جداگانه لازم به نظر می‌رسد. در مقاله پیش رو، تلاش شده تا تصویری روشن و شفافی از ویژگی‌ها و فعالیت‌های ابویوب موریانی در دوره وزارتش ارائه گردد و از این رهگذر، به پرسش زیر پاسخ داده شود که اقدامات ابویوب موریانی، به‌عنوان وزیر در دربار خلیفه منصور، در سیاست‌گذاری‌های خلافت عباسی و در کشاکش با سایر ارکان قدرت در چه زمینه‌هایی و با چه جهت‌گیری‌هایی همراه بوده است؟ در این پژوهش، با بهره‌گیری از روایات تاریخی تلاش می‌گردد، ضمن اشاره مختصر به جایگاه اداری وزیران در عصر عباسی، به بررسی روابط میان ابویوب و صاحب‌منصبان حکومتی و مناسبات منصور عباسی و ابویوب، و نیز رویکرد سیاسی این وزیر ایرانی در مقایسه با وزیران ایرانی پیش از او پرداخته شود.

۱. رضا ستاری و مراد اسماعیلی، «بررسی نقش وزیران ایرانی در احیا و گسترش هویت ملی (در دوران حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱.
۲. محمد احمد برانق، «من الوزراء الإسلامیین: أبو یوب الموریانی»، *صحیفه دارالعلوم*، ش ۱.

۱. پیشینه منصب وزارت در دوران اسلامی تا عصر ابویوب موریانی

در طول تاریخ، منصب وزارت، همواره نقشی مؤثر در شئون مملکت‌داری داشته و به‌عنوان نهادی در درون حکومت بوده است. در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا»^۱ در این آیه، کتاب به‌عنوان منبع تشریح و قانون‌گذاری، و وزارت را به‌عنوان ابزار اجرایی جمع نموده و بر همین اساس، نویسندگان کتب سیاست در اسلام، تصدی منصب وزارت را با این استدلال جایز دانسته‌اند.^۲

وزارت در صدر اسلام و تا پیش از عصر اموی، در حدّ مشورت پیامبر ﷺ و خلفا با برخی از صحابه بود. در این دوره، وزارت به‌عنوان یک منصب مستقل که شرایط و صلاحیت‌هایی را دارا باشد، معین نشده بود. در دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق)، وزارت شکل آشکارتری پیدا کرد؛ چراکه برخی خلفای اموی، شماری از افراد مورد اعتماد خود را مأمور انجام مسئولیت‌هایی به نیابت از خود ساختند. این شخص، به وزیر معروف نبود و به‌عنوان کاتب و مشاور، مسئولیت‌های وزیر را انجام می‌داد.^۳ همچنین، خلفای اموی نیز خود را والاتر از آن می‌دانستند که احتیاج به وزارت داشته باشند.^۴ با این حال، باید شکل‌گیری وزارت به معنای رسمی و حقیقی را در عصر عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق) دانست.

در دوره عباسی، سازمان و وظایف وزارت با توجه به ساخت جدید قدرت در جامعه اسلامی و نیز اقتباس از تجربه ایران پیش از اسلام، بازسازی گردید.^۵ ابن طقطقی، پیشینه

۱. فرقان، آیه ۳۵: «و به‌یقین ما به موسی کتاب عطا کردیم و برادرش هارون را وزیر (یاور) او قرار دادیم.»

۲. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۲۲.

۳. قاسمی، نظام الحکم فی الشریعة والتاریخ، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۸؛ العن، تاریخ عصر الخلافة العباسیة، ص

۴۴.

۴. مسعودی، التنبیہ والإشراف، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۵. گروهی این نظریه را مطرح کرده‌اند که حمایت از منصب دبیری و در گام بعد وزارت از سوی خلفای عباسی، با هدف گسترش اتحاد دین و دولت و طرح نظریه الهی خلافت بوده و در واقع، خلیفه به‌عنوان بالاترین مرجع و منبع شریعت معرفی می‌شد و در حقیقت، خلفای عباسی با الگوبرداری از فرهنگ و سنن

وزارت قبل از عباسیان را ساختاری فاقد قاعده معین و قانونی پابرجا معرفی می‌کند که صاحبان خرد و مشاوران حاکم به‌منزله وزیر محسوب می‌شدند.^۱ همچنین در این دوره، وزیر، بازوی راست و یار خلیفه بود. نصب عاملان و نظارت در وصول مالیات، از وظایف او به‌شمار می‌رفت و به نیابت خلیفه، زمام دولت را در دست داشت و کار لشکر و کشور را سامان می‌داد.^۲ اهمیتی که عباسیان برای غلبه بر امویان، استقرار خلافت خود و همچنین نیاز در نظام اداری به ایرانیان احساس می‌کردند، سبب شد به تدریج افراد و خاندان‌هایی از ایرانیان در زمینه وزارت به دربار خلفا راه یافتند. پیش از ابویوب موریانی، ابوسلمه خلال و خالد برمکی منصب وزارت عباسیان را در اختیار داشتند.

حفص بن سلیمان، معروف به ابوسلمه خلال،^۳ نقش بسزایی در براندازی خلافت اموی و برقراری حکومت عباسی داشت. او از توانگران اهل کوفه و داماد بکیر بن ماهان، دبیر و مشاور عالی ابراهیم امام، بود.^۴ در اندک زمانی ابراهیم نظارت بر دعوت در ولایات مرکزی و شرقی ایران را بر عهده ابومسلم گذاشت و کنترل مناطق جزیره، عراق و شام را بر عهده ابوسلمه خلال قرار داد.^۵ در اوایل صفر ۱۳۲ق، ابوسلمه به‌عنوان داعی بزرگ عباسی در

ایران و با حمایتی که از سوی دبیران می‌شدند، با فقها تقابل گسترده‌ای یافتند. (فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۸۸)

کریستن سن نیز منصب وزارت اعظم را که در دولت‌های اسلامی متداول بود، تقلید مستقیم از منصب وزرگ فرمذار ساسانیان دانسته است. (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۷۳)

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۰۶.

۲. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. در سبب نامیده‌شدن ابوسلمه به خلال، سه وجه ذکر شده است: نخست آنکه چون خانه ابوسلمه نزدیک محله سرکه‌فروشان بود و ابوسلمه همواره با آنان در ارتباط بود، به این دلیل او را به ایشان نسبت دادند. دیگر آنکه او دکان‌هایی داشت که در آن سرکه می‌ساختند و نیز آنکه خلال منسوب به «خله خلال»، یعنی نیام شمشیر است. (ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۰۷)

۴. صابی، تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء، ص ۱۲۹.

۵. ناشناس، أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده، ص ۲۶۹.

کوفه، میزبان ابوالعباس سفاح همراه با برادرش ابوجعفر منصور و دیگر اعضای خاندان وی بود.^۱

با آغاز خلافت ابوالعباس (حک ۱۳۲-۱۳۶ق)، ابوسلمه دارای قدرتی بیش از پیش گردید و خلیفه همه امور بیرون از خانه خود را در اختیار ابوسلمه نهاد و با تفویض امور، دیوان‌ها را نیز به ابوسلمه واگذار کرد و این‌گونه، او را «وزیر آل محمد» لقب دادند.^۲ سفاح به او اعتمادی ویژه داشت و ابوسلمه بدون مشورت، تمامی امور را انجام می‌داد.^۳ از سوی دیگر، تمایلات او به خاندان علی علیه السلام عاملی مهم در مخالفت خلیفه با او بود.^۴ بر این اساس، ابوالعباس طی نامه‌نگاری با ابومسلم (امین آل محمد) و تحریک او، زمینه قتل وزیر آل محمد را فراهم آورد.^۵ پس از ابوسلمه، «ابوالجهم» مدتی برای سفاح وزارت کرد و چون خلافت به منصور رسید و چون خلیفه از ابوالجهم چندان رضایت نداشت، او را به وسیله سویق بادام مسموم کرد. با این حال، روایت شده است که سفاح پس از ابوسلمه، بدون واسطه، خالد بن برمک را به سمت وزارت برگزید.^۶

خالد برمکی^۷ پیش از وزارت، در زمره نزدیکان امام و سپس در شمار داعیان دعوت عباسی درآمد. وی با حضور در جنگ‌های قحطبه بن شیبب در قم، اصفهان و خراسان،

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۲۳؛ دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۴۰۰.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۴۱۲.

۴. گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۲۶۳.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۶۵۴-۴۶۵۶؛ دینوری، *امامت و سیاست*، ص ۳۵۰.

۶. ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۱۰؛ ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۷، ص ۳۴۲.

۷. خاندان برمکی، اصالتاً ایرانی بوده و بنا بر روایات کهن، سدان و کهنانت «نوبهار» را که بتخانه معروفی در بلخ بود، در سالیانی طولانی پیش از اسلام بر عهده داشتند. این دودمان، از عصر اردشیر بابکان، وزیر و وزیرزاده بودند و حتی روش‌هایی را در این زمینه تدوین کردند. (منفرد، مدخل «برمکیان»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۸۳۵) برمک نیز از بزرگ‌زادگان عجم بود که به خدمت عبدالملک مروان درآمد و در

وظیفه خزانهداری و ثبت و ضبط غنایم را بر عهده داشت.^۱ با دستیابی سفاح به خلافت، خالد به ریاست دیوان جنید و خراج منصوب گردید و در پی آن، به واسطه برخورداری از فراست و زیرکی ذاتی، به اصلاح دواوین مشغول گشت و در زمره نزدیکان خلیفه قرار گرفت؛ چنان که به عنوان وزیر شناخته شد.^۲

با آغاز خلافت منصور، خالد همچنان در مقام خود ابقا گردید و در جریان خلع عیسی بن موسی، عموی خلیفه از ولایتعهدی و تعیین مهدی به جای او و نیز بنای بغداد و رونق بخشی به آن، موجبات رضایت منصور را فراهم آورد و بر اعتبار او به عنوان وزیر دربار افزوده شد.^۳ منصور در سال ۱۳۸ق، خالد را برای بررسی و رسیدگی اوضاع فارس، به آن منطقه اعزام داشت و سپس، مدتی در ری (۱۴۲ق) و طبرستان (۱۴۶ق) و موصل (۱۵۸ق) به فعالیت مشغول گردید. خالد به علت برخورداری از فضایل اخلاقی و رفتاری، در تمامی مناطق مذکور از جایگاهی ویژه برخوردار گردید؛ چنان که در طبرستان به واسطه محبوبیت خالد، لشکریان چهره او را روی سپرهای خود حک می کردند.^۴ سرانجام خالد برمکی پس از سال ها خدمت به خلفای عباسی، در سال ۱۶۵ق درگذشت و و از نسل او، وزیران معروف برمکی آل عباس طی سال های ۱۳۵ق تا ۱۸۸ق، امور مملکت عباسی را با کفایت

ندیمی پایه ای بلند یافت و در دوران هشام بن عبدالملک مسلمان شد. (ناشناس، *مجمعل التواریخ والتقصص*، ص ۳۲۵)

۱. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۸، ص ۳۲۴؛ ناشناس، *أخبار الدولة العباسية وفيه أخبار العباس وولده*، ص ۲۴۰ و ۳۳۳؛ ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج ۱۰، ص ۵۵.

۲. ابن طقفی، *تاریخ فخری*، ص ۲۱۱.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۹۴۱؛ مسعودی، *التنبیه والإشراف*، ص ۳۲۱؛ ابن عمرانی، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، ص ۶۸.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۹۷۹؛ دینوری، *امامت و سیاست*، ص ۳۹۳؛ مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن فقیه، *مختصر البلدان*، بخش مربوط به ایران، ص ۱۵۶ و ۱۶۰.

و تدبیر اداره کردند.^۱ پس از خالد برمکی در دوره حکومت منصور، ابویوب موریانی خوزی (منسوب به خوزستان) به مقام وزارت دست یافت.^۲

۲. ورود ابویوب موریانی به دستگاه خلافت عباسی

در زمان خلافت منصور، عبدالملک بن حمید (م ۱۵۴ق) از اهالی حران، امر منشی‌گری و کارهای دیوانی وی را انجام می‌داد و متعاقباً از مقام و منزلت خاص در نزد منصور برخوردار بود. خلیفه در امور مملکتی، از او مشورت می‌گرفت؛ اما عبدالملک به صورت دائم نزد منصور حضور نمی‌یافت. بدین سبب، منصور از او خواست تا در زمان غیبت خود، فرد دیگری را جایگزین کند. عبدالملک نیز ابویوب موریانی را معرفی کرد. پس از اینکه عبدالملک به بیماری نقرس دچار شد و در خانه بستری شد، ابویوب امور را به دست گرفت و پس از اینکه منصور، خالد بن برمک را از کارهای دیوانی معاف کرد، ابویوب را به جای او گماشت و به این ترتیب، منصور دیوان‌ها را به همراه وزارت، به ابویوب واگذار کرد؛^۳ اما بنا به روایت مسعودی، ابویوب پس از ابن عطیه باهلی (م ۱۳۶ق) به وزارت رسید.^۴

سلیمان بن ابی سلیمان مَخْلَد، معروف به ابویوب موریانی، از اهالی موریان ایران بود. موریان، دهکده‌ای از قراء اهواز و نام دیگر آن در منابع، «منادز» آمده است.^۵ وی در زمان خود از نجوم، شیمی، طب، حساب، سحر و جادو آگاهی داشته است.^۶ در مورد چگونگی

۱. گردیزی، زین الأخبار، ص ۱۵۱.

۲. مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۳۲۳؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۸۷.

۳. جهشیاری، الوزرا والکتاب، ص ۱۳۳-۱۳۷.

۴. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵. ابن رسته، الأعلاق النفیسة، ص ۲۴۸؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۱.

۶. جهشیاری، الوزرا والکتاب، ص ۱۳۴.

تقرب یافتن ابویوب در نزد منصور، دو گزارش از مسعودی و نخجوانی موجود می‌باشد. مسعودی معتقد است ابویوب با ابوجعفر سوابقی داشت. از جمله اینکه او دبیر سلیمان بن حبیب بن مهلب بود و سلیمان در ایام امویان، منصور را تازیانه زده بود و در صد بی‌حرمتی به منصور بود؛ اما ابویوب، دبیر سلیمان، منصور را از چنگ او رها کرده بود و این، سبب ارتباط آنها شد.^۱ به نظر می‌رسد میانجی‌گری ابویوب، نقش مهمی در تغییر جایگاه منصور داشته است و به همین دلیل، وقتی منصور به خلافت دست یافت، ابویوب را به خود نزدیک نمود و سپس، به مقام وزارت رساند.

در روایتی دیگر، منصور پیش از خلافت، ابویوب را در کودکی خریداری کرد و به او دانش و فرهنگ آموخت. بعدها، منصور، ابویوب را نزد برادرش سفاح برد. سفاح از فصاحت موریانی خوشش آمد و او را آزاد کرد. به تدریج ابویوب از جایگاهی ممتاز برخوردار شد؛ تا آنکه منصور وزارت خود را به عهده او نهاد.^۲ بر اساس این روایت، به نظر می‌رسد کار دیوانی ابویوب از ابتدا نزد عباسیان آغاز شده باشد؛ به گونه‌ای که ابن عبدربه (م ۳۲۸ق) نیز او را دبیر هر دو خلیفه دانسته است.^۳ زمانی که ابویوب وارد امور سیاسی شد، هدف خود از ورود به دستگاه خلافت را چنین بیان می‌کند: «... از پی دبیری بودم تا به کمال آن رسیدم و چون دبیر خلیفه شدم، این گونه چیزها میان مردم افتاد...»^۴ این نقل قول، نشان از اهمیت مقام وزارت برای ابویوب و کوشش او برای این جایگاه می‌باشد.

۱. مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مؤذن جامی، مدخل «ابویوب موریانی»،

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲. نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۱۱۷.

۳. ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۷۰۱-۴۷۰۲.

۳. نقش ابویوب در سیاست‌گذاری‌های خلافت

در دوره نخست حکومت عباسیان، دبیران نه‌تنها امور اداری را رسیدگی می‌کردند، بلکه اغلب راهنمایان و مشاوران نزدیک خلفا نیز بودند و بارها به حفظ تاج و تخت خلفا کمک کردند. منصور برای استحکام‌بخشیدن به قدرت خود، بستگان نزدیک خویش را از مناصب مهمی که در آن قرار داشتند، خلع کرد و نیز افرادی از خاندان خلافت که گمان می‌رفت در پی دستیابی به خلافت باشند، به‌تدریج از کار برکنار شدند. سرکوب شورش عمویش عبدالله بن علی (م ۱۴۷ق) و خلع برادرزاده‌اش عیسی بن موسی (م ۱۶۷ق) از ولایتهای، در این راستا صورت گرفت.^۱ در پی این امر، خدمت‌گزارانی گمنام و غالباً بندگان آزادشده جای آنان را گرفتند که از آن جمله ابویوب، دبیر ایرانی بود.^۲ ابویوب که از تجربه دبیری برخوردار بود، توانست در جایگاه وزارت نیز در حوادث مهم نقش‌آفرینی کند و با تأثیرگذاری در خلیفه و سیاست‌های او، اوضاع را در موقعیت‌های گوناگون به نفع خود تغییر دهد.

۳-۱. قتل ابومسلم

تیرگی روابط خلیفه و ابومسلم که پیش از خلافت منصور وجود داشت، در دوره وزارت موریانی نیز استمرار پیدا کرد. این اختلاف، از زمانی آغاز شد که منصور برای بیعت‌گرفتن از اهالی خراسان برای برادرش سفاح، به نزد ابومسلم در خراسان رفت. منصور پس از بازگشت به نزد سفاح، اظهار کرد که از سوی ابومسلم مورد تحقیر قرار گرفته است و او را باید کشت؛ اما سفاح از کشتن ابومسلم صرف نظر کرد. با به خلافت رسیدن منصور، تأخیر در بیعت با خلیفه، عدم توافق با خلیفه در تقسیم غنائم جنگ با عبدالله بن علی و عدم پذیرش فرمان ولایت شام و مصر، از جمله وقایعی بود که منصور را از سرکشی ابومسلم

۱. همان، ص ۴۷۲-۴۷۲۵.

۲. هولت، تاریخ اسلام، ص ۱۶۶.

نگران کرده بود.^۱ بدین ترتیب، منصور طی نامه‌هایی از ابومسلم خواست که نزد او بیاید و ابومسلم با ارسال نامه‌ای در مقابل، به این دستور خلیفه پاسخ منفی داد.^۲ منصور پس از دریافت نامه، با ابویوب به مشورت پرداخت و قسم یاد کرد که ابومسلم را خواهد کشت و موریانی نیز مرگ او را صواب دانست.^۳

بالآخره، پس از ارسال نامه‌های فراوان، ابومسلم پذیرفت که نزد منصور برود؛ اما او پیش از رفتن، ابونصر را به فرماندهی سپاه منصوب کرد و به او گفت که منتظر دستوراتش بماند.^۴ در چنین شرایطی، ابویوب از این موضوع نگران بود که ابومسلم به طور ناگهانی به خلیفه آسیب برساند.^۵ در پی آن، موریانی تصمیم گرفت تا با طرح نقشه‌ای، زمینه را به شکلی فراهم کند که ابومسلم با خیالی راحت به ملاقات منصور بیاید. در این راستا، ابویوب با دادن وعده واگذاری حکومت کسکر^۶ به سلمة بن سعید بن جابر به او گفت که درخواست حکومت این منطقه را از ابومسلم بخواهد؛ زیرا خلیفه تصمیم گرفته است تا تمامی ممالک را به ابومسلم واگذار کند. سلمة بن سعید نیز به نزد ابومسلم رفت و درخواست خود را در میان نهاد. ابومسلم که تا پیش از این از خلیفه اندوهناک بود، با شنیدن این ماجرا شاد گردید؛ اما وقتی که نزد منصور رفت، به دستور خلیفه کشته شد.^۷

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۷۷-۴۷۰۵.

۲. جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۵۱.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۰۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۱۰۷؛

kennedy, "AL-MANSOUR", In Encyclopaedia Of Islam, v6, p.427.

۵. عبدالغنی حسن، ابومسلم خراسانی، ص ۱۰۴.

۶. شهری در حد فاصل بین کوفه و بصره که حجاج، شهر «واسط» را در مقابل آن ساخت. این شهر، به کسکر، فرزند طهمورث از پادشاهان اساطیری ایران منسوب بود. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۱)

۷. جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص ۱۵۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۰۷-۱۱۰.

این واقعه نشان دهنده آگاهی ابویوب از فضای سیاسی درون حکومت می‌باشد؛ ضمن اینکه ابویوب در این اوضاع، سعی در آرام نگاه‌داشتن وضع موجود داشت. عملکرد موریانی در جریان قتل ابومسلم، به نوبه خود می‌تواند در مقایسه با رویکرد دیگر وزرای ایرانی این عصر نیز قرار گیرد. با این حال، با توجه عملکرد موریانی، این پرسش مطرح می‌شود که چه موضوعی سبب شد تا در تقابل ابومسلم و منصور، موریانی زمینه قربانی شدن ابومسلم را فراهم کند؟ در وهله نخست، شاید ابویوب به عنوان یک وزیر به وظیفه خود عمل کرده باشد؛ اما اگر با زاویه دید کلی‌تری به این موضوع نگریسته شود، به نظر می‌رسد که ابویوب ناخواسته وارد این مسائل شده و در این بین، او خود را وابسته به رابطه‌اش با خلیفه می‌یابد. این وابستگی، نه به جهت خلافت، بلکه برای حفظ جایگاه و مقامی است که وی کسب کرده بود. او از یک پایگاه غیر مطرح اجتماعی به مقام وزارت دست یافته و برای کسی که چنین تحول بزرگی نصیبش شده است، طبیعی می‌نماید که از هر راه و شیوه‌ای برای حفظ وضع موجود خود استفاده کند. به همین دلیل است که ابویوب پیوسته در راستای تقویت رابطه‌اش با خلیفه عمل می‌کرد. این رفتار ابویوب متفاوت می‌نماید از عملکرد وزیری مانند ابوسلمه خلال که در زمان تشکیل خلافت عباسی، هرچند می‌دانست جایگاه ممتازی در دستگاه عباسیان خواهد یافت، اما برای به قدرت رسیدن افرادی از خاندان علی علیه السلام تلاش کرد.^۱ این عمل ابوسلمه در مقایسه با موریانی هم‌گویای نگرش او به رهبری مسلمانان و افراد شایسته این امر می‌باشد و هم اینکه عدم اتکا او را در مورد رسیدن به مقامی بلندپایه در زیر بیرق عباسیان نشان می‌دهد.

۱. ابوسلمه خلال، به سه نفر از بزرگان علوین: جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، عبدالله محض بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و عمر الاشرف بن زین العابدین علیه السلام نامه نوشت و آنان را دعوت به امر خلافت کرد؛ اما پیشنهاد وی چندان مورد استقبال قرار نگرفت و سرانجام با ابوالعباس بیعت کرد. (ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۰۸؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ص ۹۴۶)

۲-۳. پیش‌دستی ابویوب در مقابله با خیانت عبدالجبار به خلیفه

خراسان، کانون اصلی حرکت‌های سیاسی ضدّ خلافت اموی به شمار می‌رفت. نارضایتی اهل خراسان در خصوص عملکرد امویان و کارگزارانشان در آن منطقه سبب شد که بنی‌عباس را در به قدرت رسیدن یاری برسانند. بر این اساس، در عصر عباسیان، اهل خراسان خواهان نگاه ویژه خلافت به آنان بود.^۱ نیروهای بالقوه این منطقه، آمادگی تهدید خلافت عباسی را داشتند. تا زمان حضور ابومسلم در خراسان، او توانسته بود که نیروهای مختلف را با هم متحد سازد؛ اما پس از قتل ابومسلم، این اتحاد از بین رفت و برخی به سرکشی برخاستند.^۲

در زمان منصور، عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی (م ۱۵۸ق) والی خراسان بود. پس از مدتی، منصور احساس کرد که عبدالجبار در پی از بین بردن یاران او و نابودی خلیفه برآمده است. پس، موضوع را با وزیرش ابویوب در میان گذاشت. ابویوب تمهیدی اندیشیده و به منصور گفت: «تدبیر آن، سخت آسان است؛ به او بنویس که آهنگ غزای روم داری و او سپاهیان خراسان را با یکه‌سواران و سران قوم سوی تو می‌فرستد و چون از آنجا برون شدند، هر که را خواهی آنجا فرست که مقاومت نیارد کرد.» منصور نیز چنین کرد؛ اما عبدالجبار در پاسخ، یورش ترکان را بهانه نمود.^۳ پس، منصور مجدد از وزیر خود مشورت خواست و ابویوب بیان داشت: «عنان خویش را به کف تو داد. به او بنویس که خراسان برای من از جاهای دیگر مهم‌تر است و سپاهیان را از نزد خویش پیش تو می‌فرستم.» ابویوب ادامه می‌دهد: «آنگاه سپاهیان سوی وی فرست که در خراسان باشند

۱. یارشاطر، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ص ۲۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۱۳-۴۷۱۵؛ دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ص ۱۱۲-۱۲۵.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۳۰.

و اگر آهنگ خلع کردن داشت، گردن وی را بگیرند.^۱ در پی دریافت نامه منصور، عبدالجبار در پاسخ، قحطی خراسان را بهانه نمود و از پذیرش سپاه اعزامی خودداری کرد و در پی آن، موریانی این امر را خودسری و قدرت‌جویی عبدالجبار دانست و منصور را از این امر آگاه نمود.^۲ منصور پس از مشورت با ابویوب، سپاه‌یانی را به فرماندهی خازم‌بن خزیمه به سوی خراسان فرستاد. در نبردی عبدالجبار شکست خورد و اسیر گشت. خازم وی را با تحقیر به نزد منصور فرستاد. خلیفه نیز دستور داد تا دست و پای عبدالجبار را ببرند و گردنش را بزنند.^۳ در این واقعه نیز راهنمایی‌های ابویوب به خلیفه حاکی از قدرت تدبیر و قوه سیاستمدارانه این وزیر می‌باشد.

۳-۳. ویرانی طاق کسری

در سال ۱۴۵ق منصور برای ایمن ماندن از گزند حمله شورشیان داخلی و دوری از شهر کوفه، اقدام به ساخت شهر بغداد نمود.^۴ در این بین، ابویوب برای کاهش هزینه‌های ساخت شهر به خلیفه پیشنهاد ویرانی طاق کسری را داد تا مصالح آن را برای بنای بغداد مورد استفاده قرار دهند. منصور با خالد بن برمک مشورت نمود و او با تخریب این بنا مخالفت کرد. او گفت: «... این کار را مکن که ایوان کسری برای اسلام نیکو نشانه و عبرتی است؛ زیرا هرگاه مردم آن را ببینند، می‌فهمند که چنین بنایی را جز امر آسمانی مقهور نکرده است. از این گذشته، ایوان مداین جایی است که علی بن ابی طالب علیه السلام در آن نماز گزارده. همچنین خرج ویران کردن آن، از سودش بیشتر است». ولیکن منصور

۱. همان.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۳۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱۵، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۳۱.

۴. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۱۸؛

این مخالفت را تحت تأثیر ایرانی‌گری خالد دانست.^۱ پس، فرمان داد ایوان را خراب کنند؛ چون قدری از آن را خراب کردند، متوجه شدند که این کار، مستلزم هزینه‌های زیاد است. به همین دلیل، منصور دستور توقف کار را داد. این بار خالد گفت: «... کنون رأی من بر این است که آن را خراب کنی تا مردم نگویند تو از خراب کردن بنایی که دیگری برپا داشت، عاجز ماندی...»^۲ با وجود این، منصور باز هم به پیشنهاد خالد توجه نکرد و از خراب کردن بنا صرف نظر نمود.^۳ با اتمام ساخت شهر بغداد، منصور آن را به چهار بخش تقسیم کرد و یک‌چهارم آن را به ابویوب داد.^۴ روایت فوق، علاوه بر اینکه تمایز میان اندیشه‌های ابویوب موریانی و خالد برمکی - که هر دو وزیران ایرانی بوده‌اند - را نشان می‌دهد، ناظر بر غلبه فکری ابویوب بر منصور عباسی نیز می‌باشد. تفاوت دیدگاه خالد و موریانی در ویرانی طاق کسری، از منظری دیگر نیز قابل توجه است. دلایل خالد برای عدم تخریب طاق کسری، ضمن اینکه نمایانگر تفاوت معیارهای ارزشی او در قیاس با خلیفه می‌باشد، افزون بر آن، دارا بودن یک روح مستقل از خلافت را نیز برای او قابل تصور می‌سازد. این در حالی است که ابویوب به حفظ جایگاه خویش و رابطه‌اش با خلیفه بسیار اهمیت داده و شاید همین موضوع سبب گشته تا در منابع این عصر، اثری از گرایش‌های سیاسی خارج از عرف حکومتی در مورد این فرد وجود نداشته باشد.

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان؛ برای اطلاع بیشتر، رک: بووا، برمکیان، ص ۴۷-۴۸.

۴. جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص ۱۳۸.

۴. نقش ابویوب در رقابت‌های درونی حکومت

در دوره منصور عباسی، لایه‌های درونی حکومت درگیر رقابت میان صاحب‌منصبان قرار گرفت. در این میان، مناسبات ابویوب با خالد برمکی، ربیع‌بن‌یونس و خلیفه منصور در حیات سیاسی تأثیرگذار بود.

۴-۱. مناسبات ابویوب و خالد برمکی

خالد برمکی که در دوره منصور از جایگاه ممتازی برخوردار بود، توسط خلیفه از وزارت برکنار گردید و به ولایت فارس گمارده شد. ابویوب که جانشین خالد گشت، از فضل و دانش او آگاه بود و از جایگاه ممتاز او بیم داشت و پیوسته بر این باور بود که خالد مجدد بر منصب خود دست خواهد یافت.^۱ از این رو، ابویوب پیوسته در مورد خالد بدگویی می‌کرد و به سخن‌چینی می‌پرداخت تا از جایگاه او نزد خلیفه بکاهد و متعاقباً خلیفه را به آزار خالد ترغیب نماید.^۲ خالد در فارس، اوضاع را سامان داد؛ اما ابویوب او را به تصرف در اموال دیوانی و خراج فارس متهم کرد.^۳ در پی آن، منصور، خالد را از فارس معزول داشت و سه هزار هزار درهم از او مطالبه نمود؛ اما خالد نتوانست بیش از هفتصد هزار درهم فراهم کند. منصور گفته او را در باره نهایت مبلغی که می‌توانست فراهم کند، نپذیرفت و دستور داد تمام وجه را از او بگیرند. صالح صاحب مصلی، مبارک ترکی و خیزران مادر هارون، در فراهم کردن این پول به خالد کمک کردند و چون خبر به منصور رسید، از مطالبه پول منصرف شد. ابویوب که از این موضوع ناراحت شده بود، صرافی را احضار و با دادن رشوه، او را مجاب نمود تا بیان نماید که این مبلغ را خالد از وی گرفته است؛ اما زمانی که صراف

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. ابن‌غسان، اخبار برمکه، ص ۲۸-۳۲.

۳. سجادی، تاریخ برمکیان، ص ۵۴.

در حضور منصور با خالد مواجه گردید، خالد را نشناخت و نیت ابویوب آشکار گردید. پس از آن حادثه بود که منصور دیگر هیچ‌یک از اظهارات ابویوب را در باره خالد نپذیرفت.^۱

۲-۴. مناسبات ابویوب با ربیع بن یونس

ابویوب در سال‌های پایانی وزارت، از حضور در نزد خلیفه سخت بیمناک بود.^۲ کاهش نفوذ و تأثیرگذاری موریانی، زمینه را برای سخن‌چینان مهیا ساخت و در این راستا، ربیع بن یونس (م ۱۶۹ق) که پس از ابویوب به وزارت منصور دست یافت، همواره در پی تضعیف جایگاه ابویوب بود و به همین جهت، اتهاماتی را علیه او مطرح کرد. در این کار، ابان بن صدقه^۳ (م ۱۶۷ق) به‌عنوان همراه ربیع بن یونس در کسب خبر از اقدامات ابویوب و رساندن آن به ربیع، نقش مؤثری داشت. ربیع نیز تمام اقدامات ابویوب را که تصور می‌کرد سبب ناراحتی و خشم منصور می‌شود، به اطلاع خلیفه می‌رساند. وقتی منصور از ربیع چگونگی آگاهی او از این وقایع را جویا شد، ربیع به صورت کامل جریان را بیان کرد. پس از آن، چون ابویوب از موضوع آگاه شد، ابان بن صدقه را از نزد خود دور کرد.^۴ همچنین، در سال‌های پایانی وزارت ابویوب، ربیع بن یونس این شبهه را در زمان اقامت خلیفه در اهواز برای منصور ایجاد کرد که این احتمال هست که ابویوب، غذای خلیفه را مسموم کرده باشد.^۵

۱. جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲. جاحظ، *الحيوان*، ج ۲، ص ۳۶۲.

۳. ابان بن صدقه در دوره وزارت ابویوب موریانی، منشی وی بود و پس از خلع وی از وزارت، منصور عباسی نامه‌نگاری محرمانه خود را به او سپرد. در سال ۱۶۰ق نیز به دبیری و وزارت مهدی عباسی رسید.

(جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۵۶-۱۶۵-۱۹۰)

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۹۶۵؛ جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۵. جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۶۰.

۳-۴. رابطه ابویوب و منصور

در طی ۱۷ سالی که ابویوب، وزارت خلیفه منصور را برعهده داشت، مناسبات آن‌ها دستخوش فراز و فرود بسیاری بود. منصور با توجه به مناسباتی که پیش از خلافت با ابویوب داشت، همواره با دید عطف و احترام به او می‌نگریست. علاقه خلیفه به موریانی، تا حدی بود که عدم حضور او را در مجلس بزمی، موجب آن می‌دانست که لذت کافی از مجلس نمی‌برد.^۱ همچنین، ابویوب با بهره‌مندی از نفوذ خود در نزد منصور، توانست بستگان خود از جمله برادرش را در مناصب حکومتی به کار گمارد.^۲ با وجود این، مناسبات دوستانه آنان تداوم پیدا نکرد و با گذشت زمان، تضاد فکری میان ابویوب و منصور که تا حدی متأثر از برخورداری از جایگاه منصب وزارت و خلافت می‌باشد، آشکار شد. وزارت در این دوره، تنها مقامی بوده که توان مقابله نسبی با افکار خلیفه را داشته است. با توجه به جایگاه خاص موریانی، او در بسیاری از امور، مطیع منصور بود؛ چنان که با آغاز خلافت منصور، به ابویوب دستور داد در شام دیوان‌ها و نامه‌های پادشاهان بابت ارسال اموال را که بر روی کاغذ می‌نوشتند، بر روی پوست بنویسند و به زعفران آغشته کنند.^۳

پس از مدتی ابویوب، به ربودن اموال و سوء نیت متهم شد و متعاقباً منصور قصد داشت او را معزول و به قتل برساند. بر این اساس، موریانی هر زمان نزد منصور حاضر می‌شد، گمان می‌رفت که کشته خواهد شد؛ اما از نزد خلیفه به سلامت خارج می‌گردید. این خوش‌اقبالی، چنان تعجب‌انگیز بود که باعث شایعاتی در باره ابویوب شده بود؛ می‌گفتند او روغنی به همراه دارد که جادو شده و هر زمان که نزد منصور می‌رود، از آن

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳۵؛ مؤذن جامی، مدخل «ابویوب موریانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۸.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۴۷.

روغن به ابروی خود می‌مالد. به همین جهت، «روغن ابویوب» میان مردم ضرب‌المثل شده بود.^۱

تیرگی روابط خلیفه و وزیر، در نهایت به مرگ ابویوب موریانی منجر شد. در مورد مرگ او، دو روایت متفاوت موجود است. جهشیاری و ابن طقطقی در روایتی مشابه چنین نقل کرده‌اند که ابویوب پیوسته در پی ثروت‌اندوزی بود و با وجود نگرانی از واکنش منصور، از هر فرصتی برای این امر بهره می‌برد؛ اما سرانجام نیت او آشکار گردید.^۲ در پی درخواست راهنمایی منصور از ابویوب، در باره بخشیدن تملک ناحیه‌ای، ابویوب زمینی در نزدیکی اهواز را پیشنهاد کرد و بیان داشت در این ناحیه، مزارع بسیاری وجود دارد که خالی و ویران مانده و نیازمند به سیصد هزار درهم است تا آباد گردد؛ اما وزیر با دریافت این مبلغ، هیچ‌گونه اقدام عمرانی در این زمینه انجام نداد و متعاقباً هر سال، بیست هزار درهم نزد خلیفه ارسال می‌نمود و اظهار می‌کرد که این وجوه، حاصل همان دهکده نوبنیاد است. در این بین، دشمنان ابویوب که پیوسته مترصد فرصتی برای دسیسه و سخن چینی علیه او نزد منصور بودند، حقیقت را بیان داشتند و منصور شخصاً در آن منطقه حضور یافت و از ویرانی و خرابی آن آگاه شد و از حقیقت و خیانت وزیر مطلع گردید. سپس، فرمان زندانی، شکنجه و قتل ابویوب را صادر کرد و گروهی از خویشان وزیر را به قتل رساند و اموالشان را تصرف نمود.^۳

۱. مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ثعالبی، *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، ص ۲۱۴.

۲. منابع از فزونی دارایی‌ها و ثروت‌اندوزی وی بسیار سخن گفته‌اند. از زمین‌های بصره ۸ و یا ۱۸ هزار جریب زمین متعلق به او بوده و دارایی‌های وی، بالغ بر ۱۰۰ میلیون درهم بوده است. (بلادری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۴۵) همچنین، والیان مناطق در کنار پرداخت بیت‌المال به خزانه منصور، مجبور به پرداخت مبلغی نیز به خزانه موریانی بوده‌اند. (همان، ج ۳، ص ۲۴۳)

۳. جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۵۸-۱۶۰؛ ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۳۸.

در روایت دوم از ابن اثیر چنین آمده که در زمان بنی امیه، منصور پنهانی وارد موصل شد و در آنجا زنی از قبیله‌ی ازد را به همسری برگزید و آن زن باردار شد. بر این اساس، سندی به آن زن داد تا در صورت رسیدن بنی هاشم به حکومت، آن را به فرزند خود بدهد و نزد خلیفه ارائه کند. پس، از آن زن فرزندی متولد گشت و جعفر نامیده شد. جعفر در اندک زمانی خط و انشا آموخت و هرچه برای یک منشی ضرورت داشت، فراگرفت. چون منصور به خلافت رسید، جعفر وارد بغداد شد و نزد ابویوب به خدمت مشغول گردید. روزی منصور از ابویوب منشی‌ای طلب نمود و ابویوب، جعفر را نزد او فرستاده و خلیفه او را تأیید کرد و به او علاقه پیدا کرد و از نسب او پرسید و جعفر شرح حال خود را بیان داشت و سند را تقدیم نمود. پس، منصور او را شناخت و دانست که فرزندش است و پیوسته آن را در ملازمت خود قرار می‌داد. در این میان، ابویوب که از تزلزل جایگاه خود نگران بود، زمانی که منصور از جعفر درخواست کرد تا به موصل برود و مادر خود را به دربار بیاورد، ابویوب که جاسوسانی برای جعفر گمارده بود، پیکی را فرستاد که او را در نیمه راه به قتل برساند؛ اما چون منصور دریافت که این عمل از سوی ابویوب بوده است، اقدام به از میان برداشتن وزیر خود نمود.^۱ به هر شکل، در سال ۱۵۴ق به دستور خلیفه دست و پای ابویوب و برادرش خالد و برادرزادگانش، قطع و گردن‌هایشان زده شد.^۲ گرچه روایاتی که در منابع به آن اشاره شده است، می‌تواند بهانه‌های آنی و تسریع‌کننده قتل ابویوب باشد، اما می‌توان این نظریه را مطرح نمود که نفوذ و قدرت‌طلبی فراوان ابویوب، باعث نگرانی رقبا و سعایت آنان نزد منصور و یا حتی نگرانی شخص منصور از او و اقداماتش شده باشد.

۱. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱۵، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۹۶۷؛ جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۶۱. پس از موریانی، ابوالفضل ربیع بن یونس بن محمد که از غلامان خانه‌زاد و حاجب و دربان منصور بود، به مقام وزارت رسید.

(بلادری، *فتوح البلدان*، ص ۳۲۳؛ ابن عمرانی، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، ص ۲۶۳)

۵. بررسی روان‌شناختی عملکرد موریانی

بر اساس نگاهی روان‌شناختی به کارکرد بلندپایگان هر عصر و نگرشی به دور از غرض‌ورزی و همه‌جانبه، می‌توان به سیر رفتاری آنان در عرصه قدرت دست یافت. بر اساس آنچه از گزارش‌های تاریخی از عملکرد ابویوب موریانی در دوران وزارت او ذکر گردید، می‌توان تا حد بسیاری رفتار او را نشئت‌گرفته از روحیه قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی دانست که این موضوع از سویی برگرفته از ویژگی‌های درونی وی، و در گام بعد می‌توان آن را منبعث از جو اجتماعی و چگونگی برخورد با وزرای پیش از او دانست.

بنا بر نظریه شخصیت قدرت‌طلب، این فرد افراد دیگر را کنترل می‌کند و آنها را تحت سلطه قرار می‌دهد و خود در این سلطه‌جویی گرفتار می‌شود. او نمی‌خواهد حتی نزدیک‌ترین افراد از احساسات درونی او مطلع شوند؛ چراکه دگرگون نشان دادن احساسات، یکی از مشخصات اصلی شخصیت قدرت‌طلب است. او فریبکار بوده و ظاهری را که فکر می‌کند برای دیگران خوشایند است، نشان می‌دهد و در نتیجه، به اهداف خود دست می‌یابد. علاوه بر این، مسئولیت شکست را بر عهده نگرفته، همواره عاملی دیگر را در این بین مسئول می‌داند. او از راهکارهایی استفاده می‌کند تا نفوذ خود را اعمال کند. احساساتی که ابراز می‌کند، متناسب با موقعیت و از روی تفکر و به صورت حساب‌شده و انتخاب‌شده است. به دیگران بدبین است و ارتباطش با سایر افراد، صرفاً به منظور کنترل کردن و یا کنترل شدن است.^۱

موریانی در مقایسه با ابوسلمه خلال و خالد برمکی، از مرتبه‌ای پایین‌تر چه از نظر اجتماعی و چه از نظر توانایی در امر وزرات برخوردار بود. با این حال، منش و رفتار ابویوب با درباریان و خلیفه در مقایسه با دو وزیر مشهور پیش از خود، دارای وجوه افتراق بیشتری نسبت به اشتراکات بود. ابوسلمه با وجود اینکه از توانگران کوفه، دبیر و مشاور عالی

۱. شوستروم، روان‌شناسی انسان سلطه‌جو، ص ۱۲۲-۱۲۴.

ابراهیم امام و از داعیان برجسته کوفه محسوب می‌گردید و همچنین از امتیاز همراهی با ابومسلم در دعوت عباسی برخوردار بود، تا زمانی که در خدمت خلیفه بود، دارای جایگاهی ویژه و از نزدیکان خاص او به شمار می‌رفت؛^۱ اما به واسطه علنی‌سازی گرایش به آل علی (ع) و نیز آغاز قدرت‌نمایی در برابر خلیفه، نقشه قتل او برنامه‌ریزی گردید که بی‌شک، این امر تا حد بسیاری در راستای برخورداری روحیه قدرت‌طلب از سوی سفاح بود که هیچ قدرتی حتی وزیر را در برابر خود پذیرا نبود.^۲ خالد بن برمک نیز مانند ابوسلمه، از تمکن مالی برخوردار بود و علاوه بر آن، پیشینه‌ای خاندانی در امر وزارت داشت. او افزون بر اینکه از داعیان عباسی محسوب می‌گردید، در زمره فرماندهان نظامی قرار داشت. خالد با وجود اینکه خلیفه از قدرت‌یابی او آگاه بود، اما پیوسته خود را مطیع و فرمان‌بردار نشان می‌داد و هیچ‌گاه به قدرت‌نمایی در برابر خلیفه مبادرت نورزید و حتی با تغییر منصب وزارت، به مخالفت برخاست و به واسطه بروز خصایص پسندیده در سطح فردی و اجتماعی و فضایل رفتاری ممتاز، مورد استقبال اقشار گوناگون جامعه قرار گرفت و از نسل او، وزیران معروف آل عباس به خدمت دربار مشغول شدند.^۳

هرچند می‌توان ابوسلمه را بیش از خالد دارای روحیه مقابله با خلیفه، و به عبارتی دستیابی به قدرت بیان داشت، با این حال، عملکرد موریانی تا حد زیادی قدرت‌طلبانه محسوب می‌شود که این امر را شاید در ابتدا بتوان به شیوه آشنایی او با منصور مرتبط دانست؛ چنان که ابویوب در زمان دبیری، سلیمان منصور را از تعرض امویان مصون داشت.^۴ بدین واسطه، موریانی با سلطه‌جویی درونی، خود را نجات‌بخش منصور می‌دانست و از این رو، اعمال نظرهای خود را بر او مجاز می‌شمرد. از سویی دیگر، موریانی به دلیل

۱. صابی، *تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء*، ص ۱۲۹.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۶۵۴-۴۶۵۶.

۳. ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۱۱؛ گردیزی، *زین الأخبار*، ص ۱۵۱.

۴. مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، ج ۲، ص ۲۸۸.

رسیدگی و نظم‌بخشی دقیق به امور وزارت، خویشان را موجب رونق دربار منصور می‌دید که این خود، عاملی مهم در خودبزرگ‌بینی این وزیر گردید؛ حال آنکه وزیران پیش از او، با وجود نقش برجسته‌ای که در دعوت عباسی و سپس نظارت بر دواوین و امر وزارت داشتند، به این موضوع دچار نشده بودند.

عنصر دیگر قدرت‌طلبی موریانی را می‌توان در حذف رقبایی دانست که می‌توانستند برای او خطر آفرین باشند؛ چنان که پس از آگاهی از تصمیم منصور بر قتل ابومسلم، نه تنها به مخالفت پرداخت؛ بلکه این کار را نیز صواب برشمرد و به تحریک خلیفه پرداخت تا بدین واسطه، حاشیه امنی برای خود ایجاد کند.^۱ همچنین، در کشاکش با خالد برمکی، از وزیران برجسته هم‌عصر خود، در ماجرای تخریب طاق کسری، به تخریب وجه او پرداخت و تا حدی به این مهم دست یافت. حتی پس از اعزام خالد به فارس، ابویوب که از جایگاه ممتاز وی در هراس بود، پیوسته بر این باور بود که خالد مجدد منصب خود را پس می‌گیرد. علاوه بر این، وابستگی بیش از حد منصور در مشاوره امور با ابویوب،^۲ عاملی دیگر در ایجاد خود ساختگی سلطه‌جویی در موریانی بود؛ به طوری که در ماجرای عبدالجبار نیز مشورت‌های پیوسته خلیفه، از سویی نشانه ضعف منصور، و از سوی دیگر به صورت نامحسوس افزایش‌دهنده اعمال نظر موریانی محسوب می‌گردید. با این حال، موریانی را نمی‌توان تنها شخصیت قدرت‌طلب در دربار منصور دانست؛ چنان که ظهور ربیع‌بن یونس، تا حد بسیاری نقطه تقابلی در برابر ابویوب بود.

در دوران پایانی وزارت موریانی، به دلیل افزایش تنش‌های سلطه‌جویانه و متعاقباً تضاد فکری میان ابویوب و منصور که تا حدی متأثر از برخورداری از جایگاه منصب وزارت و

۱. جهشیاری، *الوزراء والکتاب*، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. یعقوبی بیان کرده است که موریانی بیش از همه در منصور نفوذ داشت و بعد از وی، دیگر کسی چنین منصور را تحت تأثیر آرای خود قرار نداد. (یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۸۶)

خلافت بود، قتل موریانی اتفاق افتاد. با این حال، می‌توان علت مرگ موریانی را در قدرت‌طلبی انحصاری نیز بیان داشت. همچنین، با توجه به سکوت موریانی در وابستگی فردی و فکری آن دوره می‌توان بیان داشت که موریانی به واسطه برخورداری از شخصیت سلطه‌جو، به این دلیل که شدیداً انحصارگرایانه اقدام می‌کرد، در انزوا قرار داشت و از ارتباطات بهنجاری با سایر افراد در دست‌دارنده قدرت برخوردار نبود. از این رو، تا حد بسیاری فاقد سازمان‌یافتگی طبقاتی خاص بود و نمی‌توانست در جریان و حرکتی مبتنی بر نفع مشترک حضور داشته باشد.

نتیجه

بیشترین نمود اندیشه، رفتار و عملکرد طبقه حاکمه، در عرصه سیاست بروز و ظهور می‌یابد. در دوره خلافت منصور عباسی، حوزه اختیارات وزیران محدود بود و خلیفه، بیشتر از جنبه مشورتی این مقام در امور خلافت بهره می‌برد. ابویوب موریانی، یکی از وزیران ایرانی‌الأصل در خلافت منصور عباسی بود که از جایگاهی ممتاز برخوردار گردید و همانند دیگر وزرای ایرانی، از نظر سیاسی، فردی دانا و زیرک بود. جنبه‌های کارکردی نقش ابویوب موریانی در خلافت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست، مشورت‌های منصور با ابویوب در امور مهم مملکتی بود که این امر، نشان از اهمیت و جایگاهی است که ابویوب در نزد خلیفه داشته است. از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین این مشورت‌ها، در مناسبات میان منصور و ابومسلم است. از طرف دیگر، با وجود رقابت‌های شدید درون حکومتی و حضور شخصیت‌های ذی‌نفوذ و تأثیرگذار در اطراف منصور همچون ربیع‌بن یونس، منصور به ابویوب اعتماد می‌کرد و به همین سبب، وی را در منصب وزارت باقی گذاشت. این امر، در کنار آشنایی پیشین ابویوب و منصور، ناشی از احتیاجی بود که منصور به موریانی به‌عنوان یک وزیر ایرانی داشته است؛ چراکه منصور برای ساماندهی به امور سیاسی - اجتماعی و تمرکزبخشی به فعالیت‌های خلافت در پایتخت (به دلیل آشنایی ایرانیان به این امور)، به وزیری کاردانی همچون ابویوب، نیازمند بوده است.

با وجود آنکه ابویوب به سبب برخورداری از منصب وزارت، در اعمال قدرت دچار محدودیت‌هایی بود، ولیکن همانند دیگر وزرای ایرانی خلفای عباسی، در امور مملکت، با درایت و تأثیرگذار رفتار می‌کرده است. در مورد فعالیت‌های ابویوب، جدای از پرداختن به دیوان‌ها و امور رعایا، موضع او در باره وقایع خراسان در زمان عبدالجبار و به‌خصوص ماجرای ابومسلم، نشان‌دهنده این امر است که او علاوه بر سعی در حفظ‌کردن و آرام نگاه‌داشتن وضع موجود، در پی افزایش قدرت خود با بهره‌گیری از اعمال نظر بر خلیفه بود. به هر حال، او اگرچه در انجام امور مملکتی تا حدّ زیاد موفق بود، اما مانند بسیاری هم‌ردیفان خود، گرفتار رقابت‌های سیاسی شد و عملکرد او را به میزان قابل توجهی می‌توان نشئت‌گرفته از سیاست قدرت‌طلبانه او دانست که به احتمال فراوان، این موضوع، از سویی به واسطه رفتار خلفا با وزیران پیشین، و از سوی دیگر به دلیل ویژگی‌های شخصیتی انحصارگرایانه موریانی بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۶۰.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل، مترجم: ابوالقاسم حالت، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
۴. ابن اعثم کوفی، ابو محمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن خلکان، شمس‌الدین ابوالعباس، وفيات الأعیان، بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن خیاط، ابو عمرو بن ابی هریره، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق: فواز، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسة، بیروت: دار صادر، ۱۳۱۰ق.
۹. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، مترجم: محمد وحید گلبایگانی، تهران: بنگاه مترجم و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۰. ابن عدریه، احمد بن محمد، العقد الفرید، قاهره: بی نا، ۱۳۸۲ق.
۱۱. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق: قاسم السامرائی، قاهره: دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۱ق.
۱۲. ابن غسان، ابوالقاسم، اخبار برامکه، تصحیح: میرزا عبدالعزیم خان گرکانی، تهران: بی نا، ۱۳۱۲.
۱۳. ابن فقیه، محمد بن اسحاق، مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، مترجم: ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۵. العس، محمد ابو الفرج، تاریخ عصر الخلافة العباسیة، دمشق: دار الفکر، ۲۰۰۶م.
۱۶. برانق، محمد احمد، «من الوزراء الإسلامیین: أبو آیوب الموریانی»، صحیفة دار العلوم فی جماعة دار العلوم، قاهره: س ۸، ش ۱، ۱۳۲۰ق.
۱۷. بلاذری، أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.

۱۸. —، *انساب الاشراف*، به کوشش: عبدالعزیز دوری، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
۱۹. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، *تاریخنامه طبری*، به کوشش: محمد روشن، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۲۰. بووا، لوسین، برمکیان، مترجم: عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۱. ثعالبی، أبو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل، *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، مترجم: رضا انزایی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶.
۲۲. جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، قاهرة: بی نا، ۱۳۸۷ق.
۲۳. جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، *الوزرا والکتّاب*، مترجم: ابو الفضل طباطبایی، تهران: بی نا، ۱۳۴۸.
۲۴. ذیل، التون ل، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، مترجم: مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۲۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۲۶. دینوری، ابن قتیبه، *امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)*، مترجم: سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.
۲۷. زکار، سهیل، *تاریخ الدولة العربیة فی العصر العباسی الثانی*، دمشق: مطبعة جامعة، ۱۴۱۰ق.
۲۸. ستاری، رضا و اسماعیلی، مراد، «بررسی نقش وزیران ایرانی در احیا و گسترش هویت ملی (در دوران حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۳، ش ۱، ۱۳۹۱.
۲۹. سجادی، سید صادق، *تاریخ برمکیان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
۳۰. شوستر، اورت، *روان شناسی انسان سلطه جو*، مترجم: قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، تهران: مرکز، ۱۳۶۹.
۳۱. صابی، ابو الحسن، *تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء*، بیروت: آمد، ۱۳۲۲ق.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، مترجم: ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چهارم، ۱۳۷۵.

۳۳. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، مترجم: حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سوم، ۱۳۸۵.
۳۴. عبدالغنی حسن، محمد، ابومسلم خراسانی، مترجم: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۳۵. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، مترجم: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۳۶. قاسمی، ظافر، نظام الحکم فی الشریعة والتاریخ، بیروت: دار النفائس، ۱۳۹۴ق.
۳۷. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، مترجم: رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۴.
۳۸. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الأخبار (تاریخ گردیزی)، به کوشش: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۹. ماوردی، ابوالحسن، احکام السلطانیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
۴۰. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۴۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والإشراف، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۴۲. —، مروج الذهب ومعادن الجواهر، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۴۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، مترجم: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴.
۴۴. منفرد، افسانه، مدخل «برمکیان»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳.
۴۵. مؤذن جامی، محمد مهدی، مدخل «ابویوب موریانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۴۶. ناشناس، أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده، تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دار الطلیعة، ۱۳۹۱ق.

۴۷. ناشناس، *مجمعل التوارىخ و القصص*، به كوشش: ملك الشعراء بهار، تهران: كلاله خاور، بی تا.
۴۸. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، *تجارب السلف*، به كوشش: عباس اقبال، تهران: طهوری، ۱۳۱۳.
۴۹. هولت، پی.ام و دیگران، *تاریخ اسلام*، مترجم: احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۵۰. یارشاطر، احسان، *حضور ایرانیان در جهان اسلام*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۵۱. یاقوت حموی، ابن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۶ق.
۵۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، مترجم: محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

53. Al-Duri, A.A, "*BAGHDAD*", In Encyclopaedia Of Islam, v1, Leiden: E.J.Brill, 1986.

54. Kennedy, R.R, "*AL-MANSOUR*", In Encyclopaedia Of Islam, v6, Leiden: E.J.Brill, 1991.

